**٢٧ - اتّصاف بخضوع و احتراز از استکبار و از خود راضی بودن [[1]](#footnote-1)**

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالی : لیس لاحدٍ اَن یفتخرَ علی احدٍ کلُّ ارقّاءُ له و ادلّاءُ علی اَنّه لا اله الّا هو انّه کانَ علی کلِّ شیئیٍ حکیماً .

و در کلمات مکنونه است قوله الحق : یا ابن الروح لا تفتخر علی المسکین بافتخار نفسک لاَنّی امشی قد امک و اراک فی سوء حالک و العنُ علیک الی الابد . . . ای پسران آمال جامۀ غرور را از تن برآرید و ثوب تکبّر از بدن بیندازید بعزت افتخار منمائید . . . ای ابناء غرور بسلطنت فانیه ایامی از جبروت باقی من گذشته و خود را به اسباب زرد و سرخ میآرائید قسم بجمالم که جمیع را در خیمۀ یکرنگ تراب در آورم مگر کسانی که به رنگ من درآیند و آن تقدیس از همه رنگها است .

 و قوله الاعلی : انّ الانسانَ مرةً یرفعه الخضوع الی سماء العزّة و الاقتدار و اخری ینزله الغرور الی اسفل مقام الذّلة و الانکسار .

و قوله الاعلی : یا ابناء الانسان هل عرفتم لمَ خلقنا کم من تراب واحد لئلّا یفخرَ احدً علی احد .

و قوله الاعلی : ای برادران با یکدیگ مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید بعزت افتخار منمائید و از ذلّت ننگ مدارید قسم بجمالم که کل را از تراب خلق نمودم و البته به خاک راجع فرمایم .

و قوله الاعلی : اگر نفسی للّه خاضع شود از برای دوستان الهی آن خضوع فی الحقیقه به حق راجع چه که ناظر به ایمان اوست البته در این صورت اگر نفس مقابل مثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلّو عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرّ عمل نفس مقابل بخود او راجع است همچنین اگر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحق راجع است نعوذ باللّه من ذلک یا اولی الالباب

و قوله الاعلی : بلی انسان عزیز است چه که در کل آیت حق موجود لکن خو را اعلم و ارجح و افضل و اتقی دیدن خطائی است کبیر .

 و قوله الاعلی : یا ملأ الاغنیا اِن رأیتم من فقیر ذی متربة لا تفرّوا عنه ثمّ اقعدوا معه و استفسِروا منه عمّا رشح علیه من رشحات ابحُرِ القضاء تاللّه فی تلک الحالة یشهدنّکم اهل ملأ الاعلی و یصلّین علیکم و یستغفرنّ لکم و یذکّرنّکم و یمجدنّکم بالسن مقدس ظاهر فصیح .

 و قوله الاعلی : پاکی از آلایش پاکی از چیزهائی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد وآن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگر چه نیک باشد .

 و قوله الاعلی :

یا ملأ الاغنیاء اِن رایتم فقیراً لا تستکبروا علیه تفکرّوا فیما خُلقتم قد خُلق کلٌ من ماء مهین .

 و در لوح مدینة الرّضا قوله الاعلی : باَن یکونَ راضیاً عن احباء اللّه فی الارض و یخفض جناحه للمؤمنین لاَنّه لویستکبرُ علی الّذین‌هم آمنوا کانّه استکبرَ علی اللّه و نعوذُ باللّه من ذلک یا ملأ المخلصین .

 و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز : الیوم هر خاضع که بهیچ وجه رائحه وجود در او نیست و به بندگی جمیع دوستان قائم رویش چون مه تابان درخشنده و هدایت بخشنده .

 و قوله الجمیل : الیوم تسلّی عبدالبهاء محبت و خضوع و خشوع احباء است بیکدیگر و تا حقیقت محبت قلبیه و نهایت محویت و فنا و تعلّق روحانی در قلوب احباء بیکدیگر جلوه ننماید البته موهبت کبری جهانگیر نشود .

 و در سفرنامه است . قوله الحکیم : خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک نمیداند بلکه خویش را عاجز می‌بیند و قاصر میداند رو به ترقی است ولی به محض اینکه خود را خوب دانست و گفت من کامل هستم غرور و دنوّ حاصل نماید .

و قوله الجلیل : هر نفس از برای خویش وجودی بیند و خیال تمیز و تفرّدی آن از آثار نعاق است و علامت نفاق باید شؤون خود را فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد والّا ملاحظۀ وجود عاقبت سبب شرک گردد و بادی کفر محض خضوع و خشوع و محو و فنا و اطاعت و انقیاد محبوب .

و قوله اللّطیف : عبودیت و کودکی آزادگی است سروری و بزرگی اسارت ابدی فقر و فنا و محو و صفا نورانیّت حقیقت انسانی است و این وادی امن و امان شائبۀ وجود چنان زمام از دست ببرد تا در قعر سجّین مقرّ دهد و از آیات علییّن محجوب نماید .

و قوله الحکیم : آنکس که از خود راضی است مظهر شیطان است و آنکه راضی نیست مظهر رحمن خود پرست ترقی نمیکند اما آنکه خود را ناقص میبیند در صدد اکمال خویش بر میآید و ترقی میکند اگر کسی هزار حسن داشته باشد باید آنها را نبیند بلکه در صدد دیدن نقص خود باشد مثلاً اگر نفسی عمارتی داشته باشد که تمام مزیّن و محکم باشد و لی در یک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البته جمیع را فراموش کرده به مرمّت آن یک شکاف پردازد و علاوه برای انسان کمال مطلق محال است پس هر چه ترقی کند باز ناقص است و نقطۀ بالاتر دارد به محض آنکه بآن نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود .

 و قوله العزیز : نباید نفوس را توهین نمود و به جهالت نسبت داد که تو ندانی و من دانم بلکه باید بجمیع نفوس به نظر احترام نظر کرد .

و خطابی از آن حضرت به بشیرالسّلطان در شیراز است قوله المنادی للعبودیّة :

**هو الله**

ای بشیر روحانی نامه شما رسید و البته تا بحال عکس فانی بدست مبارک آن حبیب نورانی وصول یافته است دیگر انتظاری نمانده است اما مسالۀ تاج مبارک نهایت آرزوی عبدالبهاء این بود که بعد از صعود حضرت مقصود روحی لتربة عتبته الفداء عکسی برندارم مگر در یوم فدا در پای دار و یا خود بر سر دار در حالتیکه تاج مبارک زینت سر گردد در چنین حالت عکس برداشته شود ولی توفیق رفیق هرکس نگردد این آرزو هنوز میسّر نشده در پاریس و لندن جمع کثیری از اصحاب جرائد و روزنامه اصرار زیاد داشتند که عکس بردارند ولی این عبد راضی نشد یک روز با چهار دستگاه عکاسی درب خانه حاضر شده بودند که به مجرد خروج عکس بردارند این عبد آن روز از خانه بیرون نرفت تا شب تاریک شد روز ثانی باز حاضر شدند چاره نیافت جز اینکه عبا بسر کشد و از در خانه بسرعت تمام داخل اتومبیل گردد باز ممکن نشد زیرا روزی به منزل امة الله مسس کروپر مدعو بودیم با نهایت محافظه از اینکه عکس بردارند چون از اتوموبیل بیرون آمدیم بکمال سرعت وارد خانه گشتم ولی روبرو خانۀ بود از آنخانه و اطاقی رو بکوچه آئینۀ عکس را مسلّط نموده بودند از عقب سر عکس بدی برداشته شد روز ثانی در جرائد طبع گردید ولی به هیئتی نا مناسب لهذا مجبور شدم که بواسطة عکاسی ماهر عکس برداشته شود تا عکسهای بی‌جا موقوف گردد با وجود این از الطاف خفیّه جمالمبارک روحی لعتبة قدسه الفداء رجا دارم و آرزو مینمایم که عکس با تاج وهّاج مانند سراج بردارم اگر چه لیاقت ندارم که مثابۀ آن اکلیل جلیل کلاهی بر سر نهم ولی آرزویم چنان است شما دعائی بفرمائید که این آرزو حصول پذیرد البته عکس مکمّل گرفته خواهد شد امّا سیاحت نامه و وقایع سفر نگاشتن موکول به همت خود آقا میرزا اسد الله است و علیک البهاء الابهی .

1. در قرآن است قوله انّ الله لا یحب کلّ مختال فخور و قوله : و لا تمش فی الارض مرحاً و قوله : و کذلک یطبع اللّه علی قلب کلّ متکبر جبّار و قوله : فبئس مثوی المتکبّرین و قوله : ساصرف عن آیاتی الذین یتکبّرون فی الارض بغیر الحق و فی الحدیث : لا یدخل الجنّة من کان فی قلبه مثقال حبّةٍ من خردل من الکبر . و عن النبی ص لو لم تذنبوا لخشیت علیکم ما هو اکبر من ذلک العُجب العجب . عن امیر المؤمنین . سیئة تسؤک خیر من حسنة تعجبک . و قال رسول الله انّ الله تعالی یقول الکبریاء ردائی و العظمة ازاری فمن نازعنی فی واحد منهما القیته فی النّار . ( مجمع البحرین ) [↑](#footnote-ref-1)